



یاشاد ناصر کوهکی

سوژه - شخصیت

«طرح نو» در سال گذشته و در این صفحه طرحی تازه در افکنده است. طرح تازه ما این است که هر هفته یکبار به سراغ صاحبان حوزه جامعه می‌رویم و از آنها می‌پرسم اگر شما روزنامه‌نگار بودید، روی کدام سوژه اجتماعی کار می‌کردید؟ سپس ایده «سوژه» در بافتی از این صاحب نظران را در قالب یک کار روزنامه‌یستی به مخاطبان عرضه می‌کنیم. امروز به پیشنهاد ناصر کوهکی، انسان شناس و استاد دانشگاه به سراغ نوکیسه‌گی و تازه‌بدوران رسیده‌گی رفتیم.

کپی با دو شهروند درباره زندگی در رفاه و شاید تازه به دوران رسیدگی

دغدغهای نیست که نیست!

تازه به دوران رسیدگی، آسیب بزرگ زمانه ما

ادامه از صفحه ۹

اما با این استدلال بدین معناست که باید پیچیدگی اینها را برای آن قرار دهیم که آسیب‌ها را حل‌ناشدنی با سپاس سخت‌تر از هر گونه راحل گوئیم و همانند صرفاً چشم‌اندازهای درازمدت را مطرح کنیم که برای بسیاری از افراد معنایی ندارند؟

بناظر ما چنین نیست، پاسخ نسبتاً روشن اما نه فاطمانه‌ای به سوال نخستی که در این یادداشت مطرح کردیم می‌توان آن است که بزرگترین آسیب دست‌کم نیم‌قرن اخیر در کشور ما، پدیده توکیسه‌گی و تازه‌بدوران رسیدگی است. این پدیده به صورتی بسیار گوناگون یعنی تغییر شرایط اجتماعی از تازه‌بدوران ساده و حتی رفاه و با برخورداری‌های مادی کمتر اما قابل مدیریت‌تر، به شرایط پیچیده و به‌ظاهر بسیار مرفه و با برخورداری‌های مادی بسیار بیشتر، اما بسیار کمتر قابل مدیریت است. هر چند شاید برای همه ما روشن باشد که از چه پدیده‌های سختی می‌گوئیم و مذاق‌هایی آن در زندگی روزمره چیست. شاید مناسب باشد که چند مثال بیاوریم. براساس آمارهایی که در طول پیش از سه دهه از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ و پس از آن روانه کشورها شدند، خود را در موقعیت‌های مادی بسیار بهتری دیدند که حاصل ترقی شایسته در آمد نفتی بود. افزایش تعداد دانش‌آموختگان دانشگاهی به میزان دهها برابر در فاصله ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، امروز، گوناگونی بالاتر یافتن اشتغال اجتماعی به موضوعات اقتصادی بسیار بالایی که در دهه ۱۳۷۰ تا یک‌سوم از آن سوی دیگر به دلیل بالا رفتن شدید کیفیت نفتی بسیار بالاتر رفتن شدید درآمدها و تغییر الگوی مصرف در کشور ما شدند، سبب زندگی ایرانیان را در جهت رفاه بیشتر، برخورداری‌های بسیار بالاتری از تفریحات، بهداشت و گذران اوقات فراغت بر خود قرار داد. امروز بسیاری از ایرانیان خودروهای میلیاردی سوار می‌شوند، برای تفریح حتی چند روز به کشورهای اروپایی می‌روند، در ترکیه و دوبی خانه می‌خرند، در ملبورن میلیون‌ها دلار خانه‌هاشان دارند و فرزندانشان را به مدارس سرافراز می‌فرستند که در سال میلیون‌ها میلیون صرف تحصیل و فرا گرفتن هنرهای خود که هرگز در زندگی به هیچ کارشان نمی‌آید و اغلب نیز توشه‌شان آن است که با این کارها شخصیتی را به دست آورده‌اند. اما در نهایت دچار گوناگونی از خودباختگی و وضع متضاد می‌شوند که موقوفات اجناد و وسایلی‌شان را به یک موقعیت حسرت‌ناگه و به بیکر هرگز به آن نخواهند رسید تبدیل می‌کنند. آدم‌هایی که ایس‌هایشان بر نشان گر می‌شود، چند فرزندشان هایشان دل‌آورد می‌شود، با رفاه‌هایشان آن قدر متضاد است که هر کسی با کمترین تجربه‌ای از موفقیت‌های مرفه‌تری که در نزد دیگرانی داشته باشد که فرهنگ برخورداری از ثروت و علم را نیز دارند به خندهای تلخ می‌کشند.

این جاست که می‌توان پرسید آیا همه این موارد را می‌توان به مثابه امتیازهای خودکار و با هیچ‌کس به حساب آورد. اگر دیدگاه لیبرالی و به‌ویژه نو لیبرالی بدون شک به این موضوع پاسخ مثبت می‌دهد. اما باید دید آسیب‌شناسی اجتماعی که موضوع نگاه کنیم، بدون شک خواهیم گفت، درست است که امروز مردم مرتفع عمر می‌کنند، تحصیلات بیشتری دارند و به سفرهای خارجی می‌روند، در پارک‌ها و خانه‌های لوکس و با وسایل خانگی بسیار بیشتر و گران‌تر زندگی می‌کنند. و اما زوفا خوشبخت نیستند. دلیل این امر به‌ویژه ما تا حد زیادی ریشه در بالاتر رفتن ارزش‌ها و ارزش‌های مادی‌گرایانه است. ما جامعه ما ساختاری کرده می‌باشد که گسترده‌ای را نیز در توزیع ثروت و قدرت و امتیازات مادی به‌ویژه آورده است.

افزون بر این نابرابری به مثابه متری بر قدرت‌های بالاتر و بالاتر جرم و باثباتی عمل می‌کند که هر اندازه بیشتر شود به صورتی محیط را امن‌تر می‌کند. ناویدی طبقه متوسط بدون شک ناویدی طبقات مرفه‌تر نیز ایجاد خواهد کرد. از سوی دیگر و این مهم‌ترین آسیب است: زمینه را برای خودنمایی‌ها، توکیسه‌گی‌ها و تازه به دوران رسیدگی‌های جدید در همه زمینه‌ها فراهم کرده است که در حوزه مصرف بیشترین نمود را دارد.

جامعه‌ای همچون جامعه ما که وارد چرخه‌های باطل و همه‌گیر خودنمایی و تازه‌بدوران رسیدگی شده است، باید متوجه خطری باشد که تمام ارکانش را تهدید می‌کند. کنشگران چنین جامعه‌ای می‌توانند در مدتی بسیار کوتاه‌تر از آنچه می‌پندارند مهم‌ترین پدیده‌های پرسرعتی و پرسرعتی‌شان را تخریب کنند، روابط و پایه‌های اخلاقی و اعتقادی‌شان را به لرزه در آورند، گسل‌های اجتماعی‌شان را همچون زلزله‌ای به بیاباری بکشند و مصیبت‌های بزرگی را برایشان برآورد بیاورند. کسانی که زندگی روزمره خود را بر اساس نیازهای واقعی با کم‌بیش واقعی، بلکه صرفاً براساس تمایل مبالغه‌آمیز و به‌عصر کردن و به‌عصر کشیدن مصرف‌شان برای به دست آوردن هویتی از دست رفته و خیال‌گرا می‌دهند، کسانی که غدا می‌خورند تا طعم آن را بچشند و لذت ببرند، بلکه نمی‌توانند گرامی را که به آن رفتارند را در دیگران نشان دهند، کتاب می‌خرند که بخوانند، بلکه می‌خوانند خود را با اسواد و با فرهنگ نشان دهند، خودرو خریدن و سوار شدنشان برای به رخ کشیدن به این و آن است، میهمانی‌هایشان نه برای لذت بلکه برای از دادن دیگران است. کسانی که علم در نظرشان برای ارزش است اما همه به‌دلیل مدرک هستند، کسانی که دوست دارند حرف‌های بی‌فکرشان را به پیشوند یا پوزند و از این و آن برای خودنمایی‌شان استفاده کنند و دانشمند برحسب سلسله‌تان شاید بزرگی به‌دلیل مدرک هستند، همه این آدم‌ها مستحق آن احساس گناه نیستند. شاید بزرگ و از این رو پرسیده‌اند، کسانی که حال را هر که دارند و به دست‌های خالی‌شان و آینده‌های مرفه و خوشبختانه‌شان اما در واقع در حالتی تپان‌گردی و حسرت‌ناگانه زندگی می‌کنند: چنین آدم‌هایی چرا و چگونه باید انتظار داشته باشند، از رخشان در انتظارشان باشد؟

با این وصف ما هنوز و همیشه و آینه‌ام که باید امید داشت و تصویر تیره از آنچه پیش‌هم دور کرد، هرگز برای هیچ کاری در دست نیست، اگر نتوان ساختارهای بزرگ را تغییر داد، بدون شک می‌توان رفتارهای کوچک‌تر را گون کرد و با یک درگونی کوچک می‌توان هموار آموختن بود که چرخه‌های کلام و خلق و منش جایگزین چرخه‌های بسیار شونده خوشبختی یک گروه همچون موفقیت زنده ماندن گوئیم که ارزش‌های ناویدی خود را در خویش دارد، همه از برای یافتن باطنی سلامت و به وجود آمدن و نجات خویش را اینست که مسائل را آگاهی یافتن حسرت داشتن را اینست که استفاده از این ابزارها است.

طرح نو | حرف‌زدن درباره نوکیسه‌گی یا پولدارهایی که روزبه‌روز هم بیشتر می‌شوند، کار سختی است. سخت است چون هیچ کدامشان افراط نیستند زیرا این موضوع پیوند که آدم‌های تازه‌بدوران رسیده‌های هستند. مثل این است که قرار باشد با یک پزشک درباره زرمیزی گرفت حرف بزنی! کدام پزشک را در دیدی که نوی چشم‌های آدم نگاه کنی و بگوئی زرمیزی گرفت حق‌ماست؟ حتی آنهایی که زرمیزی گرفتند هم انگار می‌کنند که یک زمانی این مسأله را جزو حقوق خودشان می‌دانستند. خوب پولدارها هم همین‌طوری هستند. همه خوششان را می‌دانند که آدم‌های داند که یک‌دسته پولدار نشوند. برای آن قدر برنگ‌نست که جابجایی کردن به چیزهایی از آدم‌های تازه به دوران رسیده حسرتید یا نه، با فروخته می‌شوند و می‌گویند پولدار بودن جزو شانس‌ها یا واجد‌های‌شان بوده و برایشان افتخار باشد. نوکیسه‌گی نخواهد تازه به دوران رسیده باشد.

از کشتی می‌گویم چقدر می‌آزی | حالا خیلی از روزهایش را در یک استودیوی زرمیزی می‌گذرانید به علاقه‌ای که ما داشتیم به طبقه او نمی‌خورد اما حالا او شده از آن کسانی که حسرت می‌خورند و از زندگی‌شان رها آن چیزی است موسیقی‌ها را با آن چیزی است که می‌کنند و برایش هم کار است و هم تفریح البته اگر چیزی که خرج اشتباه می‌کند و به‌بختی می‌رسد او کار دارد. بنامش. اما هر است او هم دارد برای این هنر تلاش می‌کند می‌گوید حرف‌شان تو چیزهای کوچک است. حرف تازه‌بدوران رسیده‌ای می‌خورد که در دوران بوده‌باشی دوران بی‌بازی می‌خورد شاید از کاشکش هم بد نداشته است.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

یا به کارش ناید | وضع زندگی موم با این‌تر از حدی نبود قبل‌ها هم این‌طور بود. یعنی مثلا پدر و پدر بزرگ‌ها و اینها فکر نمی‌کنند به ما باشد یعنی نمی‌گویند که کس‌آزود تازه‌بدوران رسیده به زندگی می‌گویند که کس‌آزود نداشته بخوره و حسرت بلاشهرتیشی داشته. حالا تکی به توفیقی خورد دیگه ما نشین غیر شایسته بلند قبول نداره یعنی زود باشش می‌ره دیگه. و بعد آن ضرب‌المثل معروفش را می‌گوید: «لا کفش اما می‌تونی بقیه جقدر می‌آزی» منظورش مارک رخت و ایس است و چیزهای بزرگی که شاید در نگاه اول به چشم نمی‌آید می‌گویند دوران بزرگ‌ها است که تازه به آن رسیدن بداند» می‌گوید: «به‌دست‌گیری و ولی خودتون رو گمید می‌کنید این‌ده عجیب و غریب می‌شوند، هر موقع دیدی کسی زیاد حرف می‌شنه از چیزایی که تازه به دوران رسیده اگر همیشه داشته باشه دیگه خیلی ازش مهم نیست. البته هستن اونهایی که دوست داشتند پولدار بشوند و بعد به کارش مشغول می‌شوند که موسیقی اعتراض جوانان است و از نسل‌های قبل داشته‌اند و خوش‌شان وارد اما می‌توان حرف‌هایشان را گفت که چه کسی است که خوش‌شان را تازه‌بدوران رسیده بداند؟ چه کسی است که خوش‌شان را با فرهنگ بلدان؟ چه کسی است که خوش‌شان را با فرهنگ نشان دهد؟ هر کسی چیزی را بپایان می‌کند وضعی تازه‌بدوران رسیده‌ها به‌عمر تک‌گانه‌های هستند که نه چیزی از گذشته‌شان در خود دارند و نه آنجا‌هایی که به اختراع را پدر برایشان می‌دهند جانی که هیچ‌کس نمی‌تواند بلاشکلشان را به امتلازیم خودمان جامعه است. از ساری تزارون نوی سرها و خود را بالا نشان.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

پدرم و پدر بزرگ‌ها کشیده‌اند | «پدری» از جمله دخترهایی است که پولدار بودن یکی از صفات جانشینی است. سلاک خنایی در زعفرانی‌های تهران است و اتفاقاً شخصی‌ای یک سویت ۶۰ متری با تمام امکانات که در دانشسرای یک خانواده فخر متوسط می‌تواند بویای چندساله باشد. خودش می‌گوید شاید برای پولدار شدن امروز خوش‌شانزده‌اش باشد. اما زحمت را پدر و پدر بزرگش کشیده‌اند که توانستند پولدار شوند و چنین اتری برایش بگذارند. بعد هم آن‌هایی که پولدارهای سطحی و آنهایی که همه‌وقتشان را در بازیگوشی و آرایشگاه می‌گذرانند شاید تازه‌بدوران رسیده باشند.

مسأله وقار | جلال فرزانی | برومکنر | باطنی که به همراه خواهد داشت. در این حالت فرد پول دارد اما وقار ندارد. این افراد تلاش می‌کنند تا هر طور شده وقار را برای خود دست‌وپا کنند ولو با خریدن کتوشوار اروپایی مستعد از خیابان. نشاندن این تصویر در هر شهر کم‌همه می‌توانند. ناصر کوهکی: «موضوع این مسأله وجود داشته، به خصوص آن‌هایی که افراد تازه‌بدوران رسیده‌ها را در برابر سعی می‌کردند خود را بالا بکشند و پولدار شوند این افراد معمولاً از سوی دیگران نقد و تحقیر می‌شدند. کسانی که تازه‌بدوران رسیده‌ها می‌سند برای دیگران از رازدهنده هستند. برای همین اصطلاحات تحقیر آمیز شکل می‌گیرد: توکیسه‌گی رواج پیدا می‌کند و به کنایه می‌گویند: «فالانی تا تیر امروز داد حساب نمی‌کرده اما حالا ساری تو سرها در آورده است.» این اصطلاحات سعی می‌کنند اشراقیت و جشش بیکاره به رسمت تر و تمند شدن را تحقیر کنند. همین تحقیرها سعی دارد نشان دهد افرادی که در کوتاه‌مدت به نان‌نوازی می‌رسند، ریشه ندارند. مسأله‌ای که امروز هم شدت زیادی گرفته و ما می‌بینیم که عده‌ای دیگری را توکیسه‌گی و تازه‌بدوران رسیده خطاب می‌کنند چرا که توکیسه‌گی و از دست آنها کاشکات‌ها دارد.



تکله